

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

نحن نعبدك وحدك وبحولك وقوتك، فلم يبق لنا إلا أننا اخترنا عبادتك. وإذا كان هذا الاختيار بفضلك وتوفيقك، فهل بقي لنا من الأمر شيء؟!

ما به حول و قوه تو ، تنها تو یگانه را می پرستیم ، و برای ما جز اینکه بندگیات را برگزینیم، چیزی باقی نمی ماند؛ و اگر این اختیار و انتخاب به فضل و توفیق تو باشد، آیا برای ما اساساً هیچ چیزی باقی می ماند؟!

وهذا العبد لا يخاف دركاً ولا يخشى، فليقله نمرود في النار، فإنها ستكون برداً وسلاماً. وليجيش فرعون جيوشه، فسيبتلعهم بحر القلزم. ولكنه ليكون عبداً مخلصاً لله حتى آخر لحظة من حياته، فإنه يحتاج إلى المدد والعون والتوفيق الإلهي.

چنین بندهای نه از اینکه بر او سیطره یابند هراسی دارد و نه هیچ بیمی به دل راه می دهد ، نمرود او را در آتش می اندازد، آن آتش بر او سرد و سلامت می شود. فرعون علیه وی لشکرکشی می کند، دریای قُلُزْم آنها را می بلعد. اما این بنده برای اینکه تا آخرین لحظه عمرش بندهای خالص برای خداوند باشد ، محتاج مدد و یاری و توفیق الهی می باشد.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، وكيف لا تكون حاضراً، وأنت أقرب إلى الناس من حبل الوريد ([#]).

[#]- إشارة إلى قوله تعالى: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ق: ١٦.

﴿تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم﴾، و تو چگونه حاضر نباشی، در حالی که از رگ گردن به مردم نزدیکتری؟!

في هذه الآية ضمير المخاطب الحاضر الشاهد، وهل يمكن عبادة الغائب، أو طلب العون من الغائب، (أعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك) ([##]).

[##]- لاحظ: المحاسن: ج ١ ص ٣، الكافي: ج ٢ ص ٦٨، باب الخوف والرجاء: ح ٢، ثواب الأعمال: ١٤٧.

در این آیه ضمیر مخاطب حاضر شاهد وجود دارد، آیا عبادت کردن فردی غایب امکان پذیر است؟! یا درخواست یاری کردن از شخصی غایب؟! (خداوند را به گونه ای عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند).

وما أنا وما وجودي؟!

من چیستم و وجودم چیست؟!

وهل قمت بشيء سواك؟!

آیا به چیزی جز تو پابرجای هستم؟!

وهذه الأرض والشمس والقمر .. والنجم والشجر .. والمطر كلها تسبح في هواك.

و این زمین و خورشید و ماه و ستاره و درخت و باران ، جملگی تسبیح‌گوی تو اند.

وتنشد ... عمیت عین لا تراك.

و آوازی سر می‌دهند که کور است آن چشمی که تو را نبیند !

أما الجماعة في: نعبد، ونستعين؛ فلأننا حزب الله؛ ولأننا كالجسد الواحد، يكفي أن يتكلم واحد منا باسم كل الجماعة، فنحن قلب واحد، كما أن كل فرد في هذه الجماعة الإلهية لا يرى نفسه، بل يرى جماعة تعمل لإعلاء كلمة الله في أرضه.

اما صیغه جمع در : «نَعْبُدُ» (عبادت می‌کنیم)، و «نَسْتُعِينُ» (یاری می‌جوییم)؛ از آن جهت است که ما حزب الله هستیم؛ و جملگی همانند یک جسم واحد می‌باشیم؛ کافی است که تنها یک نفر از ما به نمایندگی از جمع صحبت کند، پس ما یک قلب واحد هستیم، به گونه‌ای که هیچ فردی در این جماعت الهی، خودش را نمی‌بیند، بلکه جماعتی را می‌بیند که برای اعتلای کلمه الله در زمینش تلاش می‌کند.
